

تبیین حکمت‌های محدودسازی گستره آزادی‌ها در شریعت اسلامی

احمد رضا دردشتی*

رمضانعلی حسینی**

چکیده

آزادی همواره یکی از نیازها و آرزوهای بشر بوده است؛ ازسوی دیگر زندگی سالم و بهنجار انسان‌ها در کنار هم، بدون محدودشدن آزادی توسط قانون، امکان‌پذیر نیست. با این وجود یکی از شبهات مخالفان علیه اسلام و دیگر ادیان الهی این است که دین، محدودکننده خواسته‌ها و غرائز انسانی است. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با تبیین اجمالی خاستگاه و جایگاه قانون در نظام اجتماعی و توضیح برخی از حکمت‌های احکام فقهی و اخلاقی اسلامی مانند حفاظت از مصالح انسانی، شکوفاکردن فطرت و زمینه‌سازی و توجه‌دادن انسان‌ها به نیازهای عالی، به این شبهه پاسخ داده است.

واژگان کلیدی: قانون، شریعت اسلامی، آزادی، سعادت، شکوفایی فطرت، هرم نیازهای انسان، مصالح انسانی.

*. دانشجوی دکتری قرآن و علوم روانشناختی جامعه المصطفی العالمیه؛ ahmad.rezaporsesh@gmail.com
**. کارشناس ارشد روانشناسی بالینی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛ khan_bulbul80@yahoo.com

مقدمه

آزادی همواره مهم‌ترین نیاز و آرزوی بشری بوده است؛ ازسوی دیگر زندگی اجتماعی و تأمین نیازها و آزادی‌های همه افراد هر جامعه مستلزم محدود ساختن دامنه آزادی افراد است. نهاد قانون در جوامع انسانی برجسته‌ترین نماد ضرورت محدود ساختن آزادی‌ها است. شریعت جلوه بیرونی و تنظیم‌کننده رفتارهای انسانی در ساختار ادیان الهی است و کارویژه آن تبیین باید‌ها و نبایدها و محدود ساختن آزادی‌های دینداران برای نیل به سعادت دنیایی و آخرتی است. دین به معنای آموزش سبک زندگی براساس مشیت و اراده تشریعی خداوند، با هدف بهزیستی بشر در زندگی این جهانی و زندگی جاودان، از سوی خداوند بر پیامبران علیهم‌السلام نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۹۲، ص ۱۲)؛ دین با دینداری متفاوت است. دینداری به معنای داشتن سبک زندگی براساس دین الهی است؛ ازاین‌رو ممکن است انطباق کامل یا ناقصی با دین داشته باشد. پیامبران علیهم‌السلام وظیفه داشتند تا بسته آموزشی دین را بی‌کم و کاست به انسان‌ها ابلاغ کنند (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۹۱). دین بسته کاملی است که همه نیازهای اخلاقی، معنوی و انسانی بشر را به صورت دقیق و کامل در نظر گرفته است (همان). بسیاری از افرادی که تازه به دین وارد می‌شوند یا از بیرون به دین می‌نگرند، خصوصاً اگر از روی تقلید، نگرش منفی به دین داشته باشند، ممکن است دین را یکسره محدودکننده خواسته و تمایلات بشر ببینند؛ ازاین‌رو پرسش‌های زیادی درباره مصالح نهفته در آموزه‌های دین دارند. پرسش اساسی و محوری دراین‌راستا این است که اگر دین برای بهزیستی انسان‌ها آمده است، چرا انسان‌ها را از بسیاری از تمایلات غریزی و طبیعی خود نهی کرده و به شیوه‌های متعددی جلو آن را می‌گیرد و زندگی را در کام آنان تلخ می‌کند؟! یکی از تقریرهای مطرح در ارتباط با این شبهه این‌گونه است: «ادعا می‌شود که اسلام، دین ارشاد و هدایت انسان‌ها است؛ درحالی‌که بخش زیادی از فرمان‌های آن برای محدود ساختن خواسته‌ها و تمایلات بشری و به سختی درافکندن مردم است. آنچه از دین انتظار می‌رود، تسهیل زندگی و یاری انسان‌ها برای بهزیستی است؛ نه محدود کردن و دشوار ساختن امور برای آنها؛ دراین‌راستا می‌توان به نمازهای روزانه، روزه ماه رمضان، حجاب، جهاد و غیره اشاره کرد که جز ایجاد سختی و فشار نتیجه‌ای ندارد!» [۱] در ادامه با تبیین اجمالی جایگاه



و خاستگاه قانون و آزادی و توضیحی دربارهٔ حکمت‌های نهفته در احکام فقهی و اخلاقی اسلام، به شبهه حاضر پاسخ می‌دهیم. روش تحقیق این مقاله توصیفی - تحلیلی است.

انسان موجودی دوساحتی

از نگاه جهان‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی، هستی از دو ساحت ماده و برتر از ماده تحقیق‌یافته و انسان موجودی دارای دو ساحت مادی و معنوی است (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۴۱۶). ساحت معنوی انسان که خاستگاهش روح الهی است، اصل و اساس وجود او است و ساحت مادی، یعنی تن و امور تنانه انسان، در حقیقت مرکب و ابزاری برای استكمال روحی است (همان). پیدایش و زندگی انسان در جهان مادی، برای شکوفاشدن روح انسانی و توانمندی‌ها و ظرفیت‌هایی است که خداوند در آن قرار داده و فعلیت آن، انسان را به مراتب بالا و بلند وجودی که به تعبیر اسلام همان «قرب الی الله» است، می‌رساند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۶، ص ۴۵۵-۴۵۶). انسان با دیگر موجودات جهان مادی مثل حیوانات، گیاهان و جمادات، تفاوت حقیقی دارد (جوادی‌آملی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۷۶-۳۷۹) و همهٔ موجودات جهان مادی برای خدمت به انسان‌ها و تسهیل زندگی آنان در دنیا خلق شده‌اند (اسراء: ۷۰). انسان به حکم فطرت، عقل و معارف و آموزه‌های دین، وظیفه دارد تا با بهره‌جستن از مواهب حیات مادی، به سامان‌دادن و بارورساختن حیات معنوی خود همت گمارد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۶، ص ۴۵۵-۴۵۶). هرگونه سستی و بی‌اعتنایی ورزیدن عمدی و آگاهانه در مسیر شکوفاسازی معنوی، جز واماندن و گرفتارشدن انسان در مراتب نازل حیات مادی و تثبیت او در مرتبه حیوانی که به تعبیر دین، همان خسارت محض (عصر: ۳-۲) و شقاوت ابدی (زمر: ۱۵) است، نتیجه‌ای ندارد. براین‌اساس، دین در قالب بسته‌ای از معارف و آموزه‌ها می‌کوشد تا انسان را به ظرفیت‌های نهفته در فطرت و توانمندی‌های عقلانی مدفون شده در زیر تمایلات غریزی و طبیعی او آگاه سازد (نهج‌البلاغه: خطبهٔ اول)؛ ازاین‌رو تبیین انتظارات ما از دین، یکی از مسائل مهم در موضوع دین‌شناسی و دینداری است. اینکه بدانیم باید چه چیزی را از دین انتظار داشته باشیم و توقعات نظری و عملی خود از دین را شفاف کنیم، نقش مهمی در نوع مواجهه ما با دین دارد (خسروپناه، ۱۳۸۲، ص ۴۳۲-۴۳۳). انتظارات ناقص یا وارونه از دین، هم بر فرایند دین‌شناسی تأثیر منفی

می‌گذارد و هم دینداری را گرفتار کاستی و اختلال می‌کند. مثلاً انتظار بهزیستی دنیایی در همه وجوه زندگی، به صرف دینداری ظاهری، انتظار نادرستی از دینداری به شمار می‌رود. انسان در ابعاد و لایه‌های متکثر زندگی نیازهای مختلفی دارد و تأمین هر نیاز روش خاص و دانش ویژه خود را می‌طلبد. یکی از نیازهای انسان نیاز به پرستش و معنویت است. کارویژه دین، پاسخ به این نیاز مهم از طریق ارائه معارف و آموزه‌های توحیدی است (همان)؛ ازسوی دیگر این انتظار از دین که بدون توجه به مصالح و منافع حقیقی انسان، تسهیل‌کننده ارضای امیال نفسانی او باشد، انتظاری به غایت نابخردانه غیرمنطقی است. اساساً دین برای یاری انسان در کنترل غرائز و امیال نفسانی، شناخت همه‌جانبه نیازها و یافتن اهداف و ارزش‌های اصیل زندگی آمده است و این امر یقیناً مستلزم ایجاد محدودیت‌هایی در مسیر اعمال غرائز حیوانی و کنترل خواسته‌های نفسانی انسان است (همان). براین اساس نخستین اشکالی که در این شبهه وجود دارد و اشکال کبروی آن هم به حساب می‌آید، تحریف مسئله انتظار از دین است؛ البته این انتظار که دین تسهیل‌کننده زندگی و یار انسان‌ها برای تنظیم خواسته‌های مادی و معنوی و شکوفاسازی همه ابعاد وجودی آنها باشد، انتظار درست و معقولی است؛ هرچند این کبرای کلی نیازمند توضیح و تبیین مبانی، اصول و چگونگی این تسهیل‌کنندگی در منابع دینی است.

محدودیت، لازمه زیست اجتماعی سالم

محدودساختن تمایلات و غرائز انسان‌ها یکی از الزامات زندگی اجتماعی است. هرانسانی به صورت غریزی به استخدام دیگر انسان‌ها در جهات مقاصد و منافع خود میل دارد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۵)؛ ازاین رو خواهان آزادی مطلق در رسیدن به اهداف و اغراض خود است. میل غریزی به استخدام در صورتی که با قوانین و ارزش‌های اخلاقی مهار نشود به هرج و مرج کشیده خواهد شد و این لزوم اخلاق یکی از حکمت‌های نبوت عامه است (همان). انسان‌ها حتی اگر به هیچ دین و آیین مذهبی تعلق نداشته باشند، به قانون برای محدودساختن آزادی خود نیازمندند تا در سایه نظم و انضباط اجتماعی، همه افراد بتوانند از مواهب زندگی و دستاورد تلاش خود بهره ببرند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۰). اگر قانون که روح آن محدودشدن آزادی است، نباشد، هرج و مرج خواهد بود. هرج و مرج موجب



می‌شود که هرکس قدرت و زور بیشتری دارد به دیگران ستم کرده و حقوق آنها را پایمال کرده و مصالح جامعه از بین برود. در جامعه‌ای که قانون حاکم نیست و همه افراد، خواهان اعمال حداکثر آزادی برای ارضای نیازها و تمایلات خود باشند، بسیاری از خیرها از دست رفته و آسیب‌ها و رنج‌های جانکاهی برای اکثریت افراد جامعه پدید می‌آید (همان)؛ بنابراین محدودساختن آزادی انسان‌ها در اعمال تمایلات‌شان، حکمی عقلانی و عقلایی برای شکل‌گیری و بقای جامعه انسانی است. نیازها و منافع مادی که خاستگاه آن تن و تمایلات تنانه است، به‌صورت فعلیت‌یافته با انسان زاده می‌شود. اساساً درک و احساس نیازها و تمایلات مادی نیازمند آموزش نیست و انسان به طبیعت و غریزه آن را در خودیافته و به‌دنبال ارضای آن به تکاپو می‌افتد (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۳۱)؛ برخلاف نیازهای مادی، نیازها و تمایلات اخلاقی و معنوی نیازمند آموزش و تربیت است و اگر انسان در شرایط محیطی مناسبی قرار نگیرد، ممکن است هیچگاه چنان نیازها، تمایلات و استعدادهایی را در خود احساس و ادراک نکند (همان). ازآنجا که نیازها و تمایلات نباتی و حیوانی انسان، خیلی زود و بدون آموزش احساس می‌شود، همواره خواستار ارضای فوری، بدون قید و شرط و بیشینه است. توجه و اعتنای بیشینه و بدون قید و شرط به تمایلات مادی، موجب تثبیت انسان در مرحله نباتی و حیوانی شده (شولتز، ۱۳۸۳، ص ۶۸-۶۹) و سبب می‌شود استعدادهای انسانی او، اعم از استعدادهای روان‌شناختی، وجودی و معنوی، احساس و ادراک نشود (همان، ص ۳۶۱-۳۶۲). تثبیت در مراحل اولیه رشد و توقف در ارضای نیازهای زیستی انسان را از تعالی وجودی، یعنی شکوفاسازی استعدادهای عمیق وجودی باز داشته و در مراتب نازل حیات، یعنی زیست حیوانی، نگه می‌دارد (همان). مهم‌ترین عامل تعالی وجودی و معنوی انسان و احساس و ادراک نیازها و تمایلات فرامادی او، محدودساختن و هدایت کردن نیازها و تمایلات غریزی در چارچوبی است که ضمن تأمین بهینه آن نیازها، درک و تلاش برای شکوفاسازی استعدادهای فراحوانی را برای انسان ممکن سازد (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۴۳). امروزه اکثر روان‌شناسان، انسان‌شناسان، مردم‌شناسان، فیلسوفان و جامعه‌شناسان بر وجود نیازها و تمایلات معنوی در انسان اتفاق نظر دارند؛ البته در خاستگاه، تعداد و اهداف این تمایلات میان مکتب‌های فکری، اختلاف نظر وجود دارد؛ اما در اصل و کارکرد مثبت آن اختلافی

نیست (میردريکوندي، ۱۳۸۲، ص ۷۶-۸۲). روان‌شناسان، به‌ویژه انسان‌گرایان، بر این واقعیت تأکید دارند که انسان، دارای سطوح مختلفی از نیازها است که احساس و ادراک و شکوفایی سطوح برتر آن، بر تأمین و عبور از نیازهای سطوح پایین‌تر متوقف است؛ ازاین‌رو عدم تأمین یا تثبیت در سطح نیازهای زیستی که در پایین‌ترین سطح از هرم نیازهای انسان قرار دارد، موجب می‌شود انسان به نیازهای برتر خود آگاه نشده و برای ارضای آن تلاش نکند؛ این امر، رشد و تحول مثبت شخصیت انسان را متوقف ساخته و او را از خیرهای برتر حیات محروم می‌کند. «مازلو» لازمه رشد بهنجار شخصیت، محدود ساختن تمایلات زیستی و پرداختن به نیازهای سطوح بالاتر، به‌ویژه نیازهای وجودی است. حتی نظریه‌پردازانی مانند فروید که اساس شخصیت انسان را بنیاد بیولوژیک و نیازهای زیستی می‌دانند، به اهمیت «نهاد من» و «فرامن» در تعادل و تعدیل شخصیت انسانی باور دارند (شفیع‌آبادی و ناصری، ۱۳۸۶، ص ۳۹-۴۰). فروید «من» رشد نیافته را زمینه‌ساز اختلال روانی می‌داند. از نگاه فروید «من» در نظام شخصیت، مسئول محدودسازی خواسته‌های غریزی و تنظیم نیازهای انسان در چارچوب جامعه پسند است و یکپارچگی، آرامش و کاهش تنش‌ها و نیز اختلالات شخصیت به سطح رشدیافتگی آن بستگی دارد (همان).

بنابراین اگرچه نیازها و تمایلات مادی انسان مهم است اما مهم‌تر از آن رشدیافتگی انسان در همه سطوح شخصیت است که مستلزم تعدیل و تعادل در تأمین نیازها است. براین‌اساس می‌توان گفت که اصل اساسی در حقانیت دین این است که حافظ و تأمین‌کننده مصالح مادی و معنوی انسان باشد (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۶). هر دینی که به یکی از ارکان حیات انسان، یعنی بُعد مادی و معنوی، آسیب زند، دین حقیقی و معتبر نیست (همان)؛ البته در گذشته دین‌هایی از سوی خدا نازل شده که در ظرف زمانی خود کامل و تأمین‌کننده مصالح مادی و معنوی انسان‌ها بوده؛ اما بعدها به دست طرفداران آن دین‌ها گرفتار تحریف و تغییر شده و از اعتبار افتاده‌اند؛ زیرا تحریف‌ها و تغییرهای عامدانه و جاهلانه در آن دین‌ها، موجب شده تا یکی از وجهه‌های مادی یا معنوی دین بر دیگری غلبه کند و از آن پس دیگر حافظ مصالح جامع انسان‌ها نباشد؛ ازاین‌رو یکی از کارویژه‌های دین، محدود ساختن غرائز حیوانی با هدف شکوفاشدن استعدادهای معنوی و



اخلاقی انسان است و این انتظار که دین به ظرفیت‌های معنوی انسان کاری نداشته و تنها زمینه‌ساز بهزیستی مادی و حیوانی آنان باشد، انتظار نابه‌جا و غیرمنطقی است. این انتظار حتی از علوم انسانی تجربی هم غلط و غیرمنطقی است. روان‌شناسان و جامعه‌شناسان تجربی نیز بر لزوم محدود ساختن تمایلات به‌وسیله قانون و تدبیرهای شخصی تأکید دارند.

اسلام و هرم نیازهای انسانی

دین اسلام، هماهنگ و مبتنی بر فطرت انسانی (روم: ۳۰) و برای شکوفاسازی آن نازل شده است (انفال: ۲۴). از نگاه اسلام، انسان هم دارای خصلت‌های حیوانی و هم برخوردار از خصلت‌های شریف ربانی است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۴). اوصافی مانند ضعیف (نساء: ۲۸)، هلوع (ترسان) (معارج: ۱۹)، جهول و ظلوم (احزاب: ۷۲) و غیره نمایانگر بعد مادی و حیوانی انسان است، درحالی‌که خصوصیات مانند نوع دوستی، علم، عقل، دین‌پذیری و غیره از وجود بعدی فرامادی و با شرافت در وجود او حکایت می‌کند (جوادی‌آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۳). بعد مادی وجود انسان، مخلوق خدا و نشانه علم، حکمت و قدرت او است. جسم آدمی مرکب روح در فرایند شکوفاشدن توانمندی‌های معنوی است؛ ازاین‌رو انسان نمی‌تواند و نباید بعد مادی وجود خود را تحقیر کرده و از نیازهای آن بی‌اعتنا عبور کند (همان). همه اعضا و اجزای وجودی انسان حقوقی دارند و انسان در برابر حقوق آنها مسئول است (کلینی‌رازی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۲). پرداختن به نیازهای مادی و بی‌توجهی به نیازها و استعدادهای معنوی یا عکس آن، به معنای وانهادن بخشی از مسئولیت الهی انسان است. لازمه انجام کامل و درست این مسئولیت، رعایت اعتدال در توجه و رسیدگی به انواع و سطوح نیازها و تمایلات وجودی است (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۲۶۷). احکام واجب و حرام در دین دقیقاً برای همین هدف تنظیم شده تا انسان‌ها با الهام از تعالیم دین بتوانند میان نیازهای مادی و معنوی خود تعادل برقرار کرده و ضمن شکوفاسازی بعد معنوی، از مواهب بعد مادی و لذت‌هایی که برای ایجاد نشاط، آمادگی و نیرو در بدن انسان قرار داده شده، بهره‌مند شوند (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۱۹۳)؛ بنابراین دین اسلام هرگز به محدودسازی غیرهدفمند تمایلات مادی توصیه نکرده است. ارضای نیازها و تمایلات بدنی باید در چارچوب منافع و مصالح فردی و جمعی و با مدیریت عقل و اخلاق صورت گیرد. اسلام بیش از هرچیز به تنظیم رفتار انسان

توجه دارد. بخشی از این تنظیم‌گری توسط توصیف و تبیین واجبات، محرمات، مکروهات و مستحبات و بخش بزرگ دیگری از آن تحت عنوان منطقة الفراغ، به تدبیر و مدیریت شخصی افراد واگذار شده است (صدر، ۱۳۷۵، ص ۶۸۶). از دیدگاه کلام و اصول‌فقه اسلامی احکام شرعی تابع مصالح و مفسد واقعی است. عقل و علم در کنار دلائل شرعی تبیین‌کننده مصالح و مفسد واقعی زندگی انسان‌ها در ساحت‌های گوناگون است.

شریعت شکوفاکننده فطرت

بنابر جهان‌بینی اسلامی، خداوند، خالق و تدبیرکننده امور انسان است. خداوند آگاه مطلق به حقیقت وجودی انسان و نیازهای او است و از این‌رو بهترین فردی است که می‌تواند برنامه کامل و شکوفاکننده‌ای برای زندگی انسان تنظیم کند (طباطبایی، [بی‌تا]، ص ۱۷۸). خدایی که به همه احوالات مادی و معنوی انسان آگاهی دارد و او را بسیار عزیز داشته و دوست دارد (طه: ۹ و ۴۱). خداوند مهربان و حکیم دو ابزار مهم شناخت به انسان عطا کرده تا بتواند خوب و بد زندگی خود را بشناسد و بهترین برنامه را برای سامان‌دادن به امور خویش طراحی کند. یکی ابزار عقل، با همه مراتب آن و دیگر وحی که توسط پیامبران علیهم‌السلام به بشر ابلاغ می‌شود (جوادی‌آملی، ۱۳۹۰، ص ۵۳)؛ از این‌رو عقل و وحی دو منبع شناخت دین، یعنی برنامه جامع سعادت مادی و معنوی انسان است (همان). قوانینی مانند حجاب، دفاع، روزه، مالیات (خمس و زکات)، تنظیم روابط زن و مرد و غیره، در جهت تنظیم امور زندگی انسان‌ها و با مکانیزم اعتدال و با هدف تأمین سعادت دنیایی و آخرتی آنها وضع شده است. این احکام براساس و هماهنگ با فطرت انسانی تنظیم شده و علاوه بر منافع و مصالحی که در سامان‌دادن به زندگی جمعی انسان‌ها دارد، دارای مصلحت‌های معنوی و فرامادی است (خویی، ۱۳۷۲، ۲۶). برخی از مصالح فرامادی و معنوی احکام دین در آیات و روایات دینی تشریح شده است و مصالح برخی دیگر همچنان مخفی است. ایجاد محدودیت در برخی تمایلات و لذت‌جویی‌های انسان، ممکن است کام او را تلخ کند، اما توجه به همه مصالح و شبکه مسائل و نیازهای مادی و معنوی انسان، آن تلخی را به شیرینی سعادت و سلامت دگرگون می‌کند. جامع‌نگری در شناخت منافع و مصالح، مهم‌ترین کلید فهم خوب از بد است. مثلاً فردی را فرض کنید که از یک لذت جنسی خاص



با فرد دیگری محروم شده و کام او به همین سبب تلخ شود، اگر همین فرد بفهمد که طرف مقابل، دارای بیماری ایدز بوده و در صورت آمیزش جنسی، خود او هم به بیماری ایدز مبتلا می‌شد، یقیناً تلخی آن محرومیت در کاش به شیرینی احساس سلامتی بدل خواهد شد. محرومیت‌ها و محدودیت‌های شرعی، اخلاقی و قانونی در صورتی تلخی به بار می‌آورد که از حکمت وضع آن و مصالح مهم و پیچیده‌ای که در آن نهفته است، غافل باشیم؛ اما اگر نگرش خود را تغییر داده و به افق‌های بلندتر و متعالی‌تر وجودمان نظر کنیم و متوجه شویم که از پس برخی محدودیت‌های ظاهری، بهره‌مندی از مواهب و نعمت‌های شریف‌تر و ارزشمندتری وجود دارد، نه تنها از آن محدودیت‌ها و محرومیت‌ها زنجیده نمی‌شویم، بلکه از آن استقبال خواهیم کرد! (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۳۲۲).

به‌عنوان نمونه، موضوع حجاب را بررسی و تحلیل می‌کنیم. شکی نیست که پوشش شرعی یا همان حجاب اسلامی برای برخی از بانوان و آقایان (!) خوشایند نیست. این افراد دوست دارند آزادانه هر نوع پوششی که تمایل دارند را انتخاب کنند و اجبار و الزام در این امر را نمی‌پسندند. امروزه حتی بدون در نظر گرفتن مصالح معنوی و اخلاقی پوشش، می‌توان لزوم رعایت حداقل‌های دینی را تبیین کرد. تحقیقات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به اهمیت موضوع حجاب در کنش‌های اجتماعی تأکید دارد. هرچند پوشش تنها یکی از عوامل سلامت روان و شادکامی است و باقی عوامل هم باید در موضوعات انسانی در نظر گرفته شود، با این‌وجود التزام به پوشش و پرهیز از خودنمایی بانوان در تعاملات اجتماعی به خودی خود دارای منافع متعددی است. کاهش مقایسه‌گری در زیبایی ظاهری، کاهش معنادار نگرانی از قضاوت‌های اجتماعی درمورد زیبایی، ترمیم و بهبود تصور مثبت از خود، بالارفتن اعتماد به نفس، محفوظ ماندن عزت نفس اجتماعی و قطع وابستگی آن از کیفیت زیبایی ظاهری، مدیریت زمان و کاهش زمان مصرفی برای آرایش، کاهش هزینه‌های اقتصادی مربوط به لباس و لوازم آرایش، کاهش زمینه‌های سوءاستفاده و آزار جنسی، بهبود وضعیت عفت عمومی با کاهش محرک‌های تصویری جنسی، شادابی و نشاط جسمی، کاهش زمینه‌های مقایسه‌گری مردان و در نتیجه، استحکام بنیاد خانواده و دلبستگی میان همسران و فراهم شدن فرصت‌های بیش‌تر برای پرداختن به امور معنوی، علمی و مفید،

پاره‌ای از سودمندی‌های پوشش اسلامی بانوان به‌شمار می‌رود. دربارهٔ دیگر برنامه‌های عبادی مثل روزه، نماز، جهاد و... کتاب‌ها و مقالات متعددی نگاشته شده و منافع و مصالح فردی هرکدام از این الگوهای رفتاری از لحاظ فلسفی، عرفانی و علمی تحلیل و تبیین شده است (عظیمیان و بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۹۱).

گسترهٔ آزادی در شریعت اسلامی

اسلام با تقسیم‌بندی موضوعات زندگی به امور حلال، حرام و واجب عملاً بخش بسیار فراخی از رفتارها را برای مؤمنان حلال اعلام کرده است. اساساً از دیدگاه کلام و فقه اسلامی اصل اولی در همهٔ امور حلال بودن و جواز انجام عمل است مگر آنکه با دلائل معتبری از عقل و نقل، رفتار خاصی ممنوع یا واجب معرفی شود. منطقهٔ الفراغ یعنی فضای رهایی و فراغت از مسئولیت که در فقه به امور مباح اطلاق شده است (صدر، ۱۳۷۵، ص ۶۸۶). اکثر رفتارهای فردی و اجتماعی انسان‌ها در منطقهٔ الفراغ است و افراد می‌توانند براساس سلاقی، منافع و اهداف شخصی خود آن را دنبال کنند؛ ازسوی دیگر تمهید سازوکار اجتهاد در دین، از سوی قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام، به چابکی فقه، اخلاق و کلام اسلامی کمک شایانی کرده است. اجتهاد یکی از سازوکارهای مهم در پویایی و همراهی فقه با نیازها و اقتضائات زمان است. براساس اصل اجتهاد، در هر زمان می‌بایست مجتهدانی کارآزموده و آگاه به موضوعات و مسائل زمانه حضور داشته باشند و امور فردی و اجتماعی مؤمنان را از لحاظ انطباق با مبانی، اصول، قواعد و ارزش‌های اسلامی بررسی، تبیین و ابلاغ کنند؛ ازاین‌رو همچنان‌که ممکن است به سبب وجود مصالح و منافع مهم و حیاتی فردی و اجتماعی، برخی از رفتارهای مباح در شرایط خاصی، واجب یا ممنوع شود، ممکن است برخی از واجبات یا ممنوعات شرعی به سبب وجود مسائلی مثل حرج، زیان قابل اعتنا از نظر عقلا، اضطرار، ضرورت‌های جسمی و روانی و غیره برای فرد یا افرادی مجاز اعلام شود (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۳۹)؛ ازاین‌رو بر خلاف تصور ابتدایی، اسلام اصالت را به آزادی و فراغت داده و الزامات و ممنوعات رفتاری در گسترهٔ زندگی، در رتبه‌ای پس از آن قرار دارد: «کُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بَعِيْنَه فَتَدَعُهُ» (حرّعاملی، ۱۳۸۸ق، ص ۳۱۱): هرچیزی (هر رفتاری) برای تو حلال است؛ تا آنگاه که (از طریق دین، عقل، اخلاق و وجدان) الزامی یا

ممنوع بودن آن روشن شود. اسلام طرفدار محدودیت هدفمند و معطوف به منافع و مصالح جامع انسان‌ها است و از این رو هر جا محدودیتی اعمال کرده، برای تأمین آزادی انسان در لایه‌ای عمیق‌تر و مهم‌تر بوده است.



جمع بندی

دین به معنای آموزش سبک و روش زندگی براساس مشیت و اراده تشریعی خداوند، با هدف بهزیستی بشر در زندگی این جهانی و زندگی جاودان از سوی خداوند بر پیامبران علیهم السلام نازل شده است. از نگاه جهان‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی، هستی از دو ساحت ماده و برتر از ماده تحقق یافته و انسان موجودی دارای دو ساحت مادی و معنوی است. هرگونه سستی و بی‌اعتنائی ورزیدن عمدی و آگاهانه در مسیر شکوفاسازی معنوی، جز واماندن و گرفتارشدن انسان در مراتب نازل حیات مادی و تثبیت در صورت حیوانی که به تعبیر دین، همان خسارت محض و شقاوت ابدی است، نتیجه‌ای ندارد! احکام اسلامی با هدف ساماندهی و تنظیم روابط چهارگانه انسان با ابعاد دیگر هستی وضع شده و محدودیت‌های موجود در زندگی او ضروری است.

براساس دیدگاه اسلام، انسان دارای دو ساحت وجودی مادی و معنوی است. سعادت و کمال حقیقی انسان در ایجاد تعادل میان نیازهای مادی و معنوی او رقم می‌خورد. ساماندهی نیازهای مادی و ایجاد محدودیت‌های معقول، بر سر راه این نیازها باعث شکوفایی معنوی انسان می‌شود. انسان موجودی اجتماعی است و اقتضای زیست اجتماعی، ایجاد محدودیت در برابر آزادی با اعمال قانون است.

پی‌نوشت

[۱]. ر.ک: سایت (www.1400years.org)، استخراج ۱۳۹۲/۰۵/۰۵.



فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. جواد آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۳، قم: اسراء، ۱۳۹۰.
۲. ———، تفسیر موضوعی قرآن: سیره رسول اکرم ﷺ در قرآن، ج ۸، قم: اسراء، ۱۳۷۹.
۳. ———، حیات حقیقی انسان در قرآن، چاپ پنجم، قم: اسراء، ۱۳۸۹.
۴. حرّعاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۸ ق.
۵. خسروپناه، عبدالحسین، انتظارات بشر از دین، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
۶. خویی، میرزا حبیب الله، ترجمه و شرح نهج البلاغه، قم: بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج)، ۱۳۷۲.
۷. شفیع آبادی، عبدالله و غلامرضا ناصری، نظریه‌های مشاوره و روان درمانی، چاپ سیزدهم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۶.
۸. شولتز، دوآن، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی و همکاران، چاپ چهارم، تهران: ارسباران، ۱۳۸۳.
۹. صدر، محمدباقر، اقتصادنا، تحقیق: مکتب الاعلام الاسلامی، قم: دارالصدر، ۱۳۷۵.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، چاپ بیست و دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۱. ———، تفسیر المیزان، قم: اسماعیلیان، [بی تا].
۱۲. ———، شیعه در اسلام، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۹۲.
۱۳. عظیمیان، مریم و سعید بهشتی، «بررسی فلسفه و قلمرو حجاب در اسلام و آثار تربیتی آن»، دوفصلنامه تربیت اسلامی، سال چهارم، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۰۳-۷۵.
۱۴. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۵. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسشها و پاسخها، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام



۱۶. _____، خدشناسی، چاپ سوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰.
۱۷. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
۱۸. _____، اصول تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه شهیدمرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۸۴.
۱۹. _____، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ چهل و یکم، تهران: صدرا، ۱۳۸۳.
۲۰. _____، سیری در سیره نبوی، تهران: صدرا، ۱۳۷۴.
۲۱. _____، فطرت در قرآن، چاپ پنجم، تهران: صدرا، ۱۳۹۰.
۲۲. _____، فلسفه اخلاق، تهران: صدرا، ۱۳۶۷.
۲۳. _____، مجموعه آثار، ج ۲ (مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی)، تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
۲۴. _____، مجموعه آثار، ج ۳، تهران: صدرا، ۱۳۷۴.
۲۵. _____، مجموعه آثار، ج ۸، تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
۲۶. میردریکوندی، رحیم، «رابطه شخصیت با نظام‌های ارزشی از دیدگاه آلپورت (با نگاه ویژه به ارزشی دینی)»، مجله معرفت، سال دوازدهم، شماره ۶۴، فروردین‌ماه ۱۳۸۲، ص ۷۶-۸۲.